به نام خدا

"مصاحبه با رزمنده اول"

محل مصاحبه:منزل شخصی فرد

تاریخ انجام مصاحبه:19/9/1393

مصاحبه کننده:زینب رنجبر

مدت زمان مصاحبه:1:31

سن:52

جنس:مرد

شغل:بازنشسته فرهنگی فوق دیپلم

پایگاه اقتصادی و اجتماعی:خوب متوسط رو به بالا

1-**به عنوان سوال ابتدایی،میخواستم نحوه آشنایی و ورود خود را به دفاع مقدس شرح دهید؛درچه برهه ای از زندگی خود ودر چه شرایطی و تحت تاثیرچه عواملی وارد جنگ شدید؟**

تاریخ ورود ما به جنگ ابتدای جنگ بود اولین گروه رزمنده هایی که ازبابلسربه جنگ رفتند ماهم بودیم یک مینی بوس جمع شدیم به تهران با حزب دعوی در تهران آشنا شدیم و قراربود که جنگ های برون مرزی در ایران را در آنجا بدیم که نشد.مهم ترین انگیزه شور و حال ما تو اون دوره بودآدم باید تو اون دوره باشه احساس کنه اون شرایطو.تازه انقلاب شده بود یک حرکت نوپایی بودیک دفعه دشمن از مرزها وارد شد و کلی از مناطق کشور راتصرف و اشغال کرد قتل و غارت و و بمباران متعددی که شروع شده بود تو دل هرجوون ی شور می انداخت که بره وارد این جریان بشه و از این جریان دور نمونه و پشیمون نشه از اینکه تو این اتفاق مهمی که تو کشور افتاده شرکت نکرده.بهرحال بحث اب و خاک مطرح بود و بخاطر بحث مسائل اسلامی وارد منطقه شدیم

**2-آموزش مقدماتی خود را در چه شرایطی گذراندید؟آیا پیش تر سربازی رفته بودید؟**

بله .ما باگروه شهید چمران تو پادگان 23موعد تهران تیپ تکاوران د رآنجاآموزشاتی دیدیم و از انجا هم وارد منطقه اهواز شدیم.

**3-تصورشمانسبت به جنگ،پس از ورودتان به نبرد تا چه اندازه تغییرکرد؟**

قبلش ماروبه تهران بردند تو تهران تو چندین بیمارستان ازجمله بیمارستان شهید چمران آشنا کردند اول شهدا و مجروحا رو اوردن به ما نشون دادند و همین باعث شد که خیلی ها برگردند به عقب. وقتیدست و پا قطع شده،دل بیرون ریخته رو دیدند با این صحنه ها تو دلشون خالی شد و برگشتند.ادم وقتی تو یک منطقه بشه وصیت نامه مینویسه یه جوری همه چیزو د رنظر می گیرند ما فکر همه چیزو میکردیم الااسارت د رواقع تو مخیله ما هم اسیرشدن نبود.

**4-تصور شما نسبت به جنگ؟**

جنگ کلا چهره خوبی نداره قتل،کشتاراز اینکه روبروی هم بیاستیم و با تیر و خمپاره همو بزنیم خلاصه کلا چهره خوبی نداره ولی خب وقتی پای حرف آرمان ها ی یک کشور وسط باشه حفاظت از نوامیس و آب وخاک یک جریان مقدس می شد یک اتفاق مهم به ما تشبیه میکردیم به کربلای آقا امام حسین (ع)بهرحال ما اون زمان تنها کشور شیعه ای بودیم که اعرق اسلامی و شیعه رو تو خودمون داشتیم ورشد می دادیم تاره انقلاب شده بود و همه سعی می کردند تو اون عرصه بهترین باشند کشورهای دیگه مثا عراق و سوریه هم شیعه بودند اما اینکه مثل ایران انقد اهمیت بدهند نبود برداشت ما طوری بود که داریم میریم از حریم اهل بیت و جایگاهی که تو ایران دارد دفاع کنیم و تقدس آن را حفظ کنیم چون میدونسیم اگه این آب و خاک از بین بره نبض شیعه ازبین میره برای همین گفتم حتما باید تو اون عرصه باشیم تابتونیم از ارمان ها دفاع کنیم.

**به نظرتون جنگ اجتناب ناپذیر بود؟**

انقلاب شد جنگ هم شروع شد شاید اگه انقلاب نبود جنگ هم.....من بارها روش فکرو تحقیق کردم بهرحال طوری بود که از نظر استراژدی عراق نمی تونست یک ماهه چنین تجهیزاتی رو برای جنگ درازمدت آماده کند بلکه از سالها قبل داشت خودشو برای جنگ اماده میکرد حتی در زمان رضاشاه /انقلاب ما بهانه ای شده که عراق حمله رو جلو بندارهوگرنه از نظر نظامی بخواهیم بررسی کنیم برای حمله به یک کشور دیگه حداقل باید یک سال یا حتی بیشتر تدارکات نظامی اطلاعاتی و تجهیزاتی از نظرغذاو بیمارستانی مهیا کند اگه پشتوانه ای نباشدجنگی رخ نمی دهد مشخص بود که اونا یک حرکت از قبل پیش بینی شده انجام دادند به نوعی انقلاب اینو تحریک کرد شاید اگه انقلابی نمیشد صدام فقط برای تجهیز خودش بیشتر اون هم از نظر نظامی اقداماتی رو انجام میداد.عراق بزرگترین کشور لجستیکی بود در عراق در جبهه به تعداد هر5نفر یک تانک داشتند وما به تعداد هر1000نفر عراق یک تانک داشتیم توپخانه ما تازه انقلاب شده بود هیچی به هیچی بود ارتش به نوعی پاکسازی شده بود اوناهی هم که مونده بودند معلوم نبود خوبند با بد.نمی توانستند آدم تحقیق کنه خیانت زیاد بود.جنگ در اون زمان اجتناب ناپذیر بود بهرحال ایران صحبت های تحریک امیزی می کرد و صدور انقلاب به کل جهانو و نظریه خود موند به همه دنیا انتقال بدیم به نوعی صادرات انقلاب .بساری از کشورهای غربی وحشت کرده بودند غارت گری انها به خطر افتاده بود صدام هم یک قلدر به تمام معنا بود و کسی بود که به حرم اهل بیت امام حسین حمله کرده که هنوز آثارش هست به نوعی برایش اهمیتی نداشت و حمله می کرد با همه امکانات و با تمام کمک هایی که از تمام دنیا می گرفت جنگ اجتناب ناپذیر بود و این عامل خیلی قوی اتفاق افتاد.

**5-چه مدت را در میدان نبرد بودید؟چه مدتی را درخط مقدم بودید؟در چه عملیات هایی شرکت داشتید؟آیا در جنگ مجروحیت هم داشته اید؟**

مامهرماه تا دی ماه و جبهه بودم .بله تو خط هم بودم حتی جلوتر از خط جایی که با صدام چشم تو چشم می شدیم تو یک کانال د رحال عقب نشینی ماهم د رحال جان پناه گرفتن که بهم رسیدیم تو این فاصله هردو و حشت کرده بودیم و فرار کردیم

عملیات هاهم اوایلی که جنگ شروع شده بود عملیات ها مثل بعدها منسجم نبود طوری بود که بیشتر در حال دفاع کردن بودیم فقط یک عملیات داشتیم اون هم عملیات هویزه بود که شهید علم الهدی در اون به شهادت رسید.این عملیات خیلی مهم و دستاورد ان هم خیلی برزگ و مهم بود اما خیانت بنی صدر باعث شد که 70کیلومتر که پیش روی کردیم 80کیلومتر بع عقب برگردیم یعنی 10کیلومترهم به دشمن دادیم تو اون عملیات شهید علم الهدی و چن نفر دیگه خودشونو فدا کردند تا بتونند بچه هارو به عقب بکشند من از ناحیه پا گلوله خوردم و ترکش.تو تاریخ28/10/1359وقتی 18یا19ساله بودم اسیر شدم ما که از بچه های شهید چمران بودیم جنگ های ما بصورت نامنظم بود مثلا یه ضربه می زدیم و چند تا اسیر می گرفتیم و تجهیزاتشونو بهم میرختیم و بعد به عقب برمی گشتیم تویکی از همین زمان ها به ما ادرس دادند که در فلان جا باید عملیات کنید و در انجا بازهم خیانت گریبانگیر ما شد یه سری ارتش ها که در انجا با ما بودند با ما ناسازگاری داشتند و ادرس و به ما اشتباه و برعکس گفتند و به جای راه مستقیم از جلوی عراق به سمت یک روستایی در 6یا7کیلومتری خط مقدم بود وارد شدیم بارون شدیدی می زد و ما گلی شدیم و همینطور رفتیم تا به خاک ریز دشمن رسیدیم اول عراقی ها مارو یدند فکر کردند نیروهای خودشونه ماهم فکر کردیم اونا نیروههای ماهستند نه اونا و نه ما اصلامتوجه نشدیم به این ترتیب ما خاکریزها رو رد کردیم تا اینکه به توپخونه عراقی ها رسیدیم دیدیم چه خبره ما که انقدر نیرو داشتیم و خبر نداشتیم بعدها متوجه شدیم اینجا عراق است ما می گفتیم اینجا خاک دشمن است ولی یکی از بچه ها اصرار میکرد این نیروهای خودی است به همین دلیل دیدیم بین ما بحث بالا گرفت تصمیم گرفتیم بریم بپرسیم دیدیم اون طرف تر یی نشسته داره با رادیو اهنگ گوش میده رفتیم جلو گفتیم اخوی با بچه های شهید چمرانیم می خواهیم بریم فلان روستادیدیمطرف کپ کرده و چشاش دراومده دیدما فارس و اینجا هم منطقه امن عراق همینطوری گفتم کجا باید بریم اونم پرید تو سنگر دفاعیشون و داد مه العدو العدو ماهم برگشتیم پیش بچه ها و گفتیم اینجا خاک عراقه ولی باز اونا میگفتند اینا عرب خوزستانند و باور نمی کردند تا اینکه اونا شروع به تیراندازی کردند تازه اونجا متوجه شدند اره اینا دشمنن که اونجا بود که ما شروع به فرارکردیم تو حین فرار ی گلوله خورد به پام رفیقام فک میکردن شهید شدم بعدها که به تهران رفتند به خانوادم گفتن که من شهید شدم خلاصه عراقا مارو دستگیر کردند و من حدودا 10سال اسیر بودم

**6-تبلیغات جنگ درآن برهه زمانی را چگونه ارزیابی می کنید؟**

نه به اون صورت.اون موقع ما اولین باری که از جبهه مرخصی اومدیم تهران انگارنه انگار اصلا جنگ هست فقط همون بار اول که هواپیما حمله کرد مردم ترسیده بودند اوایل بعدها خیلی رنگ جنگ غلیظ تر شد و شهدا توی هر محله وارد شدند تازه متوجه شدند اون اوایل که خیلی تبلیغات ضعیف بود ،رادیوها خوب پوشش نداده بود حتی تو یک از ارئیوها گفته بودند که جای آبادان ماهشهر باز است و هیچ مشکلی نیست مردم از آبادان شروع کردند به سمت ماهشهر رفتن تو این جاده عراقی ها اونارو گرفتند و کلی از زن و بچه ها اسیر شدند شوهرها رو رو کشتند و زنهارو باخودشون بردند تو ارودگاه من 27 یا 28 زن اسیر داشتیم

**7-به نظر شما،درآن برهه زمانی مردم عادی تصوری واقعی از جنگ داشتند؟**

اون موقع اوایل میگفتند آقا ول کن جنگ به شما چه ارتباطی داره هنوز تصوری نداشتند میگفتند فردا جنگ تموم میشه و دردسرش برا شماست.بعد شور و حالیکه برا جوانان بوجود آمده بود ، اون استقلال جنگ اینکه بتونند بدون امر و نهی خانواده ها کلی خشاب و اسلحه به جبهه ببرند هر چه پیش تر جلو می رفت اون اعرق شهادت طلبی بیشتر می شد.اون اوایل بحث دعا و گریه نبود ولی بعدها مداحی ها و نوحه خوانی ها به شور اسلامی نزدیکتر شد.

**8-اگر بخواهید تفاوت یک روز از زندگی امروز خود را با یک روز زندگی در جنگ مقایسه کنید،به چه مواردی اشاره خواهید کرد؟**

زندگی تو جبهه فقط ایثارگری بود یعنی به ندرت در آنجا و میتوان حال وهوایی که رزمندگان در جبهه داشتند در آنجا مشاهده کرد البته در بعضی از خانواده ها حس و همیاری و کمک دیده میشود ولی در آنجا واقعا رزمندگان جانشان را برای همسنگری هایشان می دادند.شبانه لباسهای کثیف همسنگریان خو را مخفیانه می شستند و کفشهای شان را واکس می زدند . از غذاهای خودشان می گذشتند ، از خوابشان می گذشتند . این ایثار گری نسبت به هم فوق العاده بود.در آنجا کلام ، کلام شیرین جبهه ای بود.و شوخی ها شوخی های شیرین جبهه ای بود و هیچ لحن بدی آنجا نبود .در آنجا کسی به کسی توهین نمی کرد و اگر کسی از کسی دلگیر بود با یک عذرخواهی کدورت را رد میکرد.بنده خودم در بار اولی که مرخصی برایم خورد و برگشتم ، از ان مجموعه که با هم اعزارم شده بودیک فقط بنده برگشتم . همه ی اطرافیانم دیگه بسه ، دو ماه بودی دینت را ادا کردی.ولی بعدا آدم احساس می کرد در آنجا یک دینی به گردن دارد و یا اینکه یک چیزی گمشده در فضای جبهه دارد و راضی به برگشت نیست.در آن دو ماه با آن همه مشکلات و سختی ها بنده حدود 10-15 کیلو کاهش پیدا کرد.از بی خوابی وبد نظافتی بدترین ناراحتی های پوستی را گرفتم و....

حالا به نطر شما در این حالات به چه کسی خوش می گذرد؟ تو خونه بخواب و باز و نعمت استراحت کن ، ناهار و شامت حاضر باشه ، ولی در جبهه باید برای گرفتن ناهار و شام سختی های فراوان می دست و پنجه نرم می کردیم و غذا را باید طوری می گرفتیم که یک وقت گلوله ای به ما اصابت نکند و با ترس و واهمه غذا می خوردیم.

خاطرم می آید یکبار هنگام صرف غذا یک گلوله ای مسقیم اومد در سنگر ، و سنگر هم رزمان را با خاک یکسان کرد و چند تن از دوستان ما شهید شدند و هیچ اثری ازشون نبود و اینها بود که علاقه های رزمندگان را به هم بیشتر و گذشت و شور و شوق را بیشتر میکرد.این خصوصیات داخل جبها باعث میشد که آدم دلش نمی اومد تا جبهه رو رها کند.ولی در زندگی الان مادی گرایی بیشتر شده ولی تو جبهه ها فقط می توانستی منعویات رو پیدا کنی و معنویات بی ارزش بود.تو جبهه اگر تو جیب مون 500 تومن بود حاضر بودیم برای همدیگر خرج کنیم و دست خالی برگردیم گاهی اوقات شاید تو جیب مون یک ریالم هم نبود که برگردیم اهواز.ولی تنها شانسی که می آوریم چون می دیدند ما نیروی نطامی هستیم مارو مجانی می بردند تا منطقه و برگشت هم همیون طور وقتی به راننده می گفتیم از جبهه اومدیم میگفتند بیا بشین و رایگان مارو منتقل می کردند ولی در حال حاضر همچین ایثارگری های پیدا نمیشه .

خیلی از عزیزان تلاش کردند تا شبی با خاطرات جنگ را اجرا کنند ولی متاسفانه خوب نتوانستند اون حال و هوای جنگ به تصویر بکشند ولی در حال وحاضر احیای خاطرات شهدا خیلی کمرنگ شد.چون تفکرات تغییر پیدا کرده است البته یک مقدارمسئولین ما در خصوص احیای یاد شهدا کم لطفی کردند و یک مقدار هم عوامل اجتماعی دخیل بود . بنده گله ای هم از مسولین دارم و چند باری هم انتقاد داشتم در بین سخنرانی های خودم و اداره خودمون از حراست بنده را خواستند.جایی نشسته بودیم با دوستان آزاده در سالن آمفی تئاتر که مدیر کل اداره در اون جلسه سخنرانی داشت و می گفت دوستان بعد از نماز فلان چیز و اعمال را بخوانید . بنده هم به ایشان گفتم مطلومتر از ما پیدا نکردید ما داریم هر روز اینارو می شنویم و به اندازه خودمون عمل می کنیم.

در جایی دیگه سخنرانی داشتیم که یکی از حضار در جلسه پرسید مدرک و تحصیلات شما چیست؟

بهشون گفتم تو اون بحبوحه جنگ بنده تمام درس و بحثم فقط دفاع از ناموس و مملکتم بود و سازمان صلیب سرخ جهانی هم به آزادگان گفتند بعد از اسارت شما نباید جایی کار کنید چون توان کار کردند در شما نیست.و باید ماهانه 3600 دلار به شما حقوق بدهند و 10هزار دلار باید به شما غرامت جنگ ولی یک قرونشم به ما ندادند.

خدا رحمت کند حاج آقا ابوترابی رو که می گفتند یک چشم من اشک بود و یک چشم من خون.. که این غرامت های شما عزیزان چه شده است.برگشتم گفتم اون آقا رو بلند کرده که با عصا سه تیکه شده بود وصله پینه اش کردند شد آدم وقتی از اسارت اومد گفتند اسمت چیه؟ گفت فلانی.. گفتند چکاره ای ؟ گفت نظافت چی. گفتند این آزاده را می بینی ؟! روزی که اومد تو بابلسر 10 تا گاو و گوسفند براش کشتند. اگر اون گاو وگوسفند را نمیکشتند و بهش می دادند الان یک دامداری بزرگ داشت وضعش هم به مراتب بهتر از الان بود.اما الان چی ؟ شده نطافت چی مدرسه.همین آقایی که برای دیدنش برای تبرک یک تیکه از لباسش سر و دست می شکستند الان تو مدرسه بهش می گند.این چایی چیه و اینجا چرا کثیفه؟! این رسمشه؟ این جوری حرمت داری می کنید ؟

**9-آیا آن دوره زمانی راعصری طلایی قلمداد میکنید؟اگر آری از چه لحاظ؟اگر نه،کدام دوره که شما تجربه کرده اید عصری طلایی بوده؟**

عصر فوق العاده ای بود که دیگر نمی آید اون دوره شور و حال و اون جوونا دیگه دست نیافتنی اند.شما تو اون برهه زمانی می بینید همه برای اینکه این بچه (انقلاب) را بزرگ کنند شور داشتند و ذوق داشتند. اما حالا که این بچه بزرگ شده یقه ی خیلی هارو گرفته.گاهی اوقات بدقلقی میکنه .از بیرون همه میگن این چیه ما بزرگ کردیم یقه مارو هم داره می گیره.

**10-به نظر شمازخم ها و دردهای احساسی و عاطفی باقی مانده از دوره جنگ چگونه التیام پیدا می کنند؟**

جسمی که هست همش دست به دامان خدا و ائمه هستیم همین نماز و زیارت عاشورا و... با اینا خودمون رو آروم می کنیم.زیاد نمیخوایم بگیم الیم و بلیم...آدم ایمانش ، هدفش ، همه چیزش سعی میکنه همه جوره حفظ کنه.با ذکر خدا، رفتن به اماکن مقدسه هم زمان باید مردم دار هم باشد، چون اینها تنه ی این ممکلت اند اگه بخوایم از خودمون جدا کنیم مطمئن باشید منه نوعی نتونم با رفتار و کردارم بغل دستی مو رو مجاب نکنم که به من احترام بزاره دیگه به چه دردی می خوره؟هر فردی به زعم خودش به مسئله نگاه کنه منم باید در راس خوبی های خودم آنچه که خدا وائمه اطهار گفتند عمل کنند و خودم رو خوب نگه دارم.بعد این مثل ویروس منتقل میشه و خوبی هم مثل بدی انتقال پیدا میکنه.اینها باید بفهمند که ادبمون از جای دیگه است ادب و الگوی ما نظام نیست الگوی ما خدا و اهل البیت (ع) هست. هرکسی هم تو این وادی قرار بگیره ، مثل اونا زندگی و رفتار کنه قطعا راه درستی را انتخاب کرده است.چرا ما بعد از سی و خورده ای سال بعد از انقلاب باید به اینجا برسیم که م ح اسم واقعی اش رو توی مردم نبره.همه از هم اتو دارند .الان یک جوری شده که اون میگه اینو بگی من اونو میگم.شده مثل آقای احمدی نژاد که بر میگرده میگه من این اتو رو ازت دارم یکی دیگه بر میگرده میگه من این اتو رو ازت دارم.این طوری نمیشه که کار باید اساسا خوب باشه اگه از پایه خوب پیش بره و لازم نیست من گردن کلفتی بکنم.

**11-به نظر شمارسانه ها در ارائه روایت از جنگ تا چه اندازه واقعی و عادلانه برخورد کرده و میکنند؟**

خوب به صورت واقعی که نتونستند نشون بدند خوب به هرحال معذورات خودشون را دارند . اگر صحنه های فیلم های ارتش را ببینید خیلی منقلب می شید .تو آرشیوهای عراق هنوز فیلمهای واقعی هست.مثلا قسمتی نشون میده که یک تانک عراقی از روی بچه های ما انقدر رد شد که اون شبیه ورق شده.به شهیدی که سرش پوکیده بود عراقی میاد موهاش رو میکشه از سر و مغزش جدا میکنه ، تو تلویزیون عراق نشون میده میگه مادرای عراقی بچه های شما رو هم ما به این روز میندازیم.دل و روده های بیرون اومده ، دست و پاهای قطع شده، اون صحنه های واقعی رو نشون نمیدند.اما به نظر من باید هر چند وقت در میان یک صحنه ای رو نشون میدهند.تو بعضی از همایش ها که می ریم بعضی از کلیپ ها این صحنه هارو نشون میده اما فقط برای اون قشر خاصی که تو اونجا هستند.خدا رحمت کنه شهید آوینی رو که تو این وادی خیلی زحمت کشید ما هرچه داریم از اون داریم .

**12-نظرشما نسبت به یادبودها و یادمان های جنگ چیست؟آیا آن ها را به شکل برگزارشده فعلی لازم و مفید می بینید؟**

بهحال دارن تلاششونو ميكنند.من ميگم كار اگه للهي باشه اگرحركتي از درون يك ايمان شكل گيره مطمئن باشيد اون كار نتيجه ميده ولي اگه بخواهيم از ور اون بار سياسي براخودمون جمع كنيم از ور اون يه امكاناتي و ديدگاهي رو براي خودمون جذب كنيم از اين كلاه نمدي براي خودشون ببفاندمسلما هيچ وقت نتيجه بخش نيست. ميگن كلامي كه از دل برايد به دل نشيند حركتي هم اگه للهي باشه لهي هم جواب ميده نبايد فقط من باب اينكه از پشت اون يه تبليغاتي رو شروع كنن مثلا امروز سالروز ازادگان يا فلان روز فلان مناسبته تمام شد و رفت تا سال بعد روز جانبازو اعلان ميكنن و مي رن تا سال بعدبيخيالش ميشن نه همون يه هفته رو به نحو احسن انجام بدن .حالا الان بعضي وقتا يه حركتاي خوبي تو تلويزيون مي شه مثلا قبل نمازعكس چند تا از شهدا رو ميزارن براي شادي روحشان صلوات.يا جديدايكي از جانبازان به رحمت خدا ميرسه اسمشو ميارن من اينو خيلي سال پيش گفتم.گفتم ياروهنرپيشه است اون ورآب بود حالشو كرده برگشته اين ور بعد كه ميميره اوووووف تلويزيون بيا برو حالااين جانبازشيمايي فوت كرده هيچيكم خبر نداره.اين موضوع چند تا از سمينار به شدت اعترضايي كه كردم كه تا از من ناراحت شدند گفتم خب گه همينا تداوم داشته باشه و براي رضاي خدا باشه حتما نتيجه ميده مسلما اگه فقط كار انجام بدن و دهنمونو ببندند خب مسلما تاثيري نداره

**13-روند تجلیل،ستایش و آرمانی شدن ارزش های جنگ را در طی سالیان پس از جنگ چگونه ارزیابی می نمائید؟اگر نقصانی در این زمینه وجود داردمقصرکیست؟نسل متولد شده پس از جنگ؟نهادهای مربوطه نظیرسازمان تبلیغات اسلامی و...؟نسل جنگ رفته که تلاش زیادی در جهت اشاعه این ارزش نکرده اند؟**

سکوت چند ثانیه ای...... شکر . راضی ایم.الان حرفی بزنیم میگن اینا دوست دارند همش نازشون رو بکشیم.فقط بهشون برسیم شکر خدا ولی خوب به هرحال از قدیم میگن حرمت امام زاده به متولی اش هست.من اگه تو محل خودمون بعنوان یک رزمنده صاحب جایگاهی باشم از نطر مالی و فکری بتونم به همسایه هام کمک کنم.مثلا بعضی از وقتها چند نفر از همسایه ها نامه ای بهم میدند که ببرم شهرداری کاراشون رو انجام بدم.وقتی من که میرم پیش شهردار . اون بر میگرده میگه :عه شما دیروز بچه های مارو رسوندید امشب میتونید چند تیکه میوه بخرید ؟ ما مهمون داریم.خوب توی اون جمع چه اتفاقی برای ما می افته.اون قداست کارو باید داشته باشیم.من نمیگم مارو امامزاده کنند ولی باید حرمت و جایگاه مارو حفظ کنند تا بتونیم تاثیر گذار باشیم.مثلا یکبار توی ماشین ، صندلی عقب چند تا دختر و پسر نشسته بودند .به ما گفتند آهنگ بزار.اگه نزاری می ریم جلئی آژانس داد می زنیم که اقای راننده داشت از آینه مارو دید می زد.به نظرتون این جایگاه خوبه؟؟ من چه تاثیری میتونم داشته باشم تو جامعه خودم.حتی دخترم میخوام برم مدرسه دنبالش، میگه آرم آژانست رو ازش بردار. میگه دوست ندارم بدونند بابام آژانس کار میکنه.

مقصر از دیدگاه شما:

قطعا شما مقصر نیست شما هیچ دینی به گردن ما ندارید تازه ما هنوز به شما مدیونیم اگرشما در این عرصه وارد شدید بخاطر یک حرکتی هست که از قبل بزرگاری شما انجام دادند اگر الان نقصی هم هست اشکال از ماها بوده و بزرگای ما که این نقایص به شما رسیده و شمارو دچار مشکل کرده.شماهایی که میخواید وارد این جریان بشید بادش بعضی از اوقات مخالف شما می وزد . بعضی از حرکتها باعث آزار و اذیت شما میشه و شمارو دچار دوگانگی میکنه.نسل شما نسل فداکارید .شما تقصری ندارید مقصر ریشه ای هست که خودتون میدونید.ریشه ریشه ای نیست که خوب آبیاری شده باشد .شما برید خوزستان ببینید که مردم با چه فلاکتی زندگی میکنند.نفت زیر پاشون داره میاد تو تهران میشه برج.در صورتیکه خودشون دارند تو کثافت زندگی میکنند.چه توقعی دارید که اینا فردا نیان برن اون ور آب.الان اگه شما برید خوزستان ببینید همه شون عربی صحبت میکنند.اینا می بینند کویت و عمارات ت وناز و نعمت تو برج ها و ... دارند زندگی می کنند ولی اینا از اون منابع نفتی 5 تا 10درصد باید برای خودشون هزینه بشه تا اینا از حرکتهای نا موزون بردارند الان چندین حرکت اونجا شد که قرار بود اونجارو از ایران جدا کنند.سیستان و بلوچیستان هم به همین صورت.تموم شهرهای دم مرزی باید به بهترین شکل رسیدگی بشوند چون مرزدارای ما اونجان.وقتی ممکلت دست شماست باید به همه اینا توجه کنیم.يه جوري شده كه تو ايران آب بخوريم اونا خبر دار ميشن همين گوشي موبايل بهترين گزينه براي رصد هر ايرانيه هر وقت بخوان روشنش مي كنن و حرفاي مارو گوش ميدن بدون اينكه بفهميم وبنكن هاي كامپيوتر روشن مي كنند تو خونه ما فيلمامونو مي گيرن مث اب خوردن.ما مي تونيم رصد كنيم دشمانمونو ولي مردمونو نمي تونيم رصد كنيم اينكه تو روستا با چه بدبختي دارن زندگي مي كنن مگه اونا چي ميخوان؟؟منميگم چرا همه چي بايد تو تهران باش مثلا مريض ميشيم دكتر خوب تهران،بيمارستان خوب تهران،از هرجاي ايران بايدپاشيم بريم تهران چرا نبايد تو هر شهرستان يه بيمارستان خوب باشه؟!

**14-آیاارزش های جنگ در جهان امروز کاربرد دارند؟آیا ارزش های جنگ رو به محو شدن هستند؟آیا جنگ را باید فراموش کرد؟آیا کاری در قبال فراموشی آن می شود کاری کرد؟چگونه می شودارزش های آن دوران را به لحاظ اخلاقی برای جامعه امروز بازسازی کرد؟مسئولیت نسل های آینده در قبال جنگ چیست؟**

براي بعضيا نه.وقتي كه پرسيدم براي جلوگيري از فراموشي ان بايد چيكار كرد،مدتي سكوت كردو گفت:تو عرصه هاي هنر فيلم خيلي خوب بايد فعاليت كنند.مثلاشبكه2فيلم دولت مخفي ميده مربوط به زمان جنگه انگار تو اردوگاه خودمونه مثل همين چيزا واقعيتارو نشون بدن.اينكه بچه هاي جنگ بايد تاثيرشون تو جامعه بيشتر باشه اينطور نشه كه تو محل خودمون حرمت نداشته باشيم و به شكل راننده آژانس منو ببينن خب....الان منو ميبينن مي گن اون راننده آژانسه نمي گن اون جانبازس چرااااا؟چون بعدش وقتي ميرم آژانس به ما ميگن اهنگ بزاريد ماهم مجبوريم به حرفشون گوش بديم ديگه شكستيم تاثيري كه من بايدداشته باشم تو اين مسير حركت،مسير زندگي حيات مثمر ثمر داشته باشيم.وقتي توروميبينن ياد اون روزا بيفته وقتي ميري سمتشون كمشون كنيم ميگن فلانيكه جانبازو ازادس كه به ما كمك كرد اومد و مشكل مارو حل كردمن بايد تو اين جايگاه باشم الان تا هستيم بايد روي اطرافيمون تاثير داشته باشم.

نظرتون راجبه امتياز دادن به رزمندگان؟؟

همهه ما ميگن اگه الان تو اسرائيل بوديد الان چي بوديد،اما اينجا چي؟؟اگه اونجا بوديد بهتر بهتون مي رسيدند تازه كشتن خودشونو تا حقوق هاي ازادگانو دادن اونم با شكايت يعني ما رفتيم ديوان ادارات اداري شكايت كرديم.شكايت كرديم تا تونستيم اينارو مجاب كنيم كه حقوق هاي مارو بدن تازه اون چيزي كه خودشون قانون كردند هم ندادند.شكر خدا يه مبلغي رسيد اما كي؟اين مبلغي كه الان به ما دادند يه آپارتمان هم نميشه اگه اون موقع ميدادند ....خدارحمت كنه اقاي مجدارا رئيس كميسيون بودجه كشوررو ميگف شما اگه اين پولي كه براي رسيدگي يك سال شما 6ميليارد گذاشتناين 6ميلياردو بين شما تقسيم كنند نفري3،4ميليون سال70 مي رسيد به وعي مي تونستيم چن دهنه مغازه بخريم چه اكال داشت كه مام متمكن ميشديم چه اشكال داشت ماهم دستمون به دهنمون ميرسيد چرا متن الان بايد تو آژانس كار كنم بعضي وقتاتا2صبح كار ميكنم دو تا دانشجو دارم خرج دارم البته يه سري حقوق هايي به ما دادند كه نمي تونسم هوار هوار كنيم كه.منظور اين نيست كه مارو باد بزنندو به ما برسند مگه اون زمان كسي به ما گفته بود كه به جبهه بريم و اسير شيم يه همچين چيزايي به ما ميرسه نه ولي حداقل قانون خودشونو اجرا كنن.الان هم رزمي من ارتشيه هم از ارتش حقوق ميگيره هم از سازمان هاي ديگه اونجا عيدي ميگيره ماهي 700،800 كارمند هر كجام هس جدا حقوق ميگيره اونا از بدو ورودشون دارن همينطور حقوق ميگيرن اما ما هنوز به زور حقوق هامونو ميگيريم اين دوگانگي چرا؟منم اسير بودم مثل اون اگه اون 2سال اسير بوده من 10 سال اسير بودم چرا بايد اينجور باشه.

**مقصر:**

سيستم بايد اينو اصلاح كنه اين حركت بايد تو نظام اصلاح بشه همه ميدونن ما نامه ها زديم شكايت ها كرديم اونا در جواب گفتن ما بار مالي داريم.خب اين بار مالي رو ارتشم داره پس چرا براي ارتش اينجوري نيس.همه ناراحتي بچه ها همينه يك بام و دو هوا كه نميشه به ايناقا دوست و همسنگيري من امكانات و رفاه بديد بخدا اگه به ماهم بدنمن عمرا اگه پامو تو اژانس بذارم كه هرشب وقت و بي وقت هر ادمي بياد توماشين من بشينه هرچي از دهنش در بياد به بالاو پايين اين نظام بگه به جانباز ودولت بگه منم بايد سكوت كنم با چن نفر بايد درگير بشم اگه حرف بزنيم ميگن حق داريد شما جيره خور همين دولتيد.براي خودتو و زن و بچت مشكل ايجاد ميكنن.اوني كه رزمنده و ايثارگره ابا ميكنه از اينكه عنوان كنه ميترسه براي خودشو خانوادش مشكل ايجاد شه.الانم دارن به نوع هاي مختلف روي بچه هاي ما دارن كار ميكنن به عنواين مختلف مثلا ادمايي رو اجير ميكنند من بارها و بارهاصحبت كردم كه پيگبري كنند اينكه روي بچه هاي ما دارن كار ميكنن.تو كشور ما توچشم ادم نگاه ميكنن ميگن حق شما نيست در صورتيكه توكشورهايكه از جنگ جهاني دوم واسه70 سال پيش بود هنوزه كه هنوزه به نوه و نتيجه اونا دارن مي رسن ولي اينجا ادم ابا ميكنه از اينكه ابراز كنه .شما كه مثل خانم من چادري هستيد بهتون ميگن امل.چرا واقعا بعد از30 سال از انقلاب ما به اين نقطه برسيم؟الان داريم به نقطه سال9 ميرسيم به اوايل جنگ همه اونايي كه به غير ما گير ميدادند الن دارن به ارتشيا و نظاميه ها گير ميدن كسي هم جرات نميكنه حرف بزنه.الان يارو اطلاعاتيه نظميه تواژانس هركس هرچي از دهنش در مياد به نظام ميگن اون چي ميتونه بگه.اوايل ي قدري شور و حال داشت و با اونا بحث ميكرد اما طوري شد كه خودشم ساكت شد بارها همون موقع بهش گفتم اق ساكت باش به اين نقطه اي كه من الان بهش رسيدم رسيد .مگه الان غير از سكوت كار ديگه اي ميشه كرد حرف بزنيم برامون دردسرميشه

**فضاي سياسي جنگو چقد ناشي از جنگ ميدونيد؟**

ديگه فضاي سياسي انقدري تاثيري از جنگ نداره الان همه چي شده انرژي هسته اي همينطور شهيدم داديم.اما جنگ غيراز هممون روزاي سالروز هاي خاصي است اون روز سياست مداران چفيه ميذارن و ميان.به غير از اون روحيه جهادي توشون نيست يا كمتر چي بگم والا همشون دنبال منافع شخصي خودشونن.

**15-آیا باکسانی که در جنگ شرکت داشته اند احساس هویت مشترک می کنید؟آیابا هم رزم های دیروزخود،امروز نیز دیداردارید؟این دیدارهادسته جمعی است یا انفرادی؟منظم یا اتفاقی؟در این دیدارها بیشتر خاطرات گذشته خود را مرور می کنید یا راجع به شرایط امروز بحث می کنید؟**

آره اين ديدن ها هست البته قراربر اين است كه هرچن وقت ديدار باهم داشته باشيم.همه انقدر مشكلات دارن كه الان بايد وقت بگيريم ازشون تا بينيمشون تا حدودي امكان باشه همو ميبينيم و تواين ديدارها چي بشه كه به سمت خاطرات جنگ بريم بيشتر راجبه مسائل روز صحبت ميكنيم از گروني از نفت از مشكلات.....

**16-آیا تصمیمی برای نوشتن خاطرات خود از جنگ دارید؟به نظرشما انتشار چنین خاطراتی چه تاثیری در جامعه امروز دارد؟آیا این خاطرات در جامعه امروز مخاطب خواهد داشت؟**

آره خيلي بهم گفتن بعضي وقتا يه چن صفحه مي نويسم ميدم دست اين و اون تا اونجا تونستم نوشتم حالا قراره يه روز بشينم بنويسم اول از همه يه ياداوري از همه بگيرم بعد تو جبهه و اسارت و كامل بنويسم تاثيرش خب همه كه دنبالش نميرن بعضي وقتا توجايي صحبت ميشه بعضيا ميگن بسه ديگه هي جنگ جنگ تموم شد رفت اينجوري ميزنن تو برجك ما مام گردنمون كج ميشه.خب همه نميرن دبالش بايد ذوقو ايجاد كردتازماني كه ماها ديده نشيم رو ما و خاطراتمون كنجكاوي نشه نه نوشته هاي مارو ميخونن نه مارو مي بينند تاوقتي مارو به عنوان يه راننده اژانس و رفتگر مدرسه ببينند خب تاثيري نداره ميگن فلاني رفته جنگ شده اين ،ما عمرا بريم جنگ!!فلاني 10 سال اسير بوده شده اين ما گفتيم حالا چي شده ياشه.دانش اموز خودم وقتي تو روستا درس ميدادم بهم گف اق شما هنوز ماشين نداري هنوز با موتور مياي؟چي بگن بهشون نميگم به ما خونه و ماشين بدن نه،اما بايد اصالت و حرمت ما حفظ بشه نبايد ارج و قربش به سمت روزمرگي بره.

به عنوان صحبت پاياني:

تشكر ميكنم از شما.اميدوارم كه از حرفاي ما برداشت منفي نشه،همه اينهت صحبت هاي مثبتي بود كه در غالب يك ديدگاهي بود كه بعضي جاهاش شكل منفي داشته و همه اينها براي اين بود كه تلنگري بزنم اميدوارمكه همه بتونن تو راه صحيح زندگي قرار بگيرند و شما تودوستا و خانواده و اطرافيان خيلي مي تونيد تاثير گذار باشيد الگوي شما فقط فقط خداو پيامبرو اهل بيت باشند.حاج اقا ابوترابي خدارحمت كنه تو اسارت ميگفت كه اقا منو نگاه نكن يه وقتي مشكلي دارم همه حركات منو به زعم اسلام نزنيد مناحتمال دارم خطا كنم اكا الگو شما هميشه خداو پيامبرش باشه .و دراين صورت مطمئن باشيد هميشه موفق مي شويد و دلسرد نشيداگه حرفي ميشنويد دلسرد نشيد.بعد 30وخورده اي سال بعد انقلاب تازه دارن براي جلوگيري از مفاسد اخلاقي اقدام ميكنن الان كه ديگه جيباشون و شكماشون پرشده تو همايشاشون ببينيد چقدر بريزو بپاش دارن واسه همينا دلسرد نشيد مردم مايوس نيستنا دلسردندانتظارات زياده مردم خيلي خودشونو با شرايط وفق دادند.نميدونم چي بگم...........

از شما تشکر صمیمانه دارم به جهت وقتی که در اختیار ما قرار دادید و صحبت های ارزشمندی که مطرح نمودید